info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

پیام آشنا

شماره ۱۸۳۶
شنبه / ۱۸ اردیبهشت / ۱۴۰۰
۲۵ / رمضان / ۱۴۴۲
08 / May / 2021

صاحب امتیاز: موسسه هنگامان اندیشه زمان
مدیرمسئول: محمود حیدری سردبیر: باهره حیدری
نشانی: کرج، بلوار تعاون، خیابان فرهنگ، جنب کانون کارشناسان، رسمی دادگستری
تلفن: ۲۲۵۲۳۲۸۳-۲۲۵۲۳۲۸۲-۲۶- فکس: ۲۲۵۵۲۸۳۸
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۱-۸۹۷۶۶۷۲۹
امتیاز در طرح ارزیابی کیفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۴۲/۴۶
چاپ: کارگر

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و گلایه ها و پیشنهادات خود درباره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید

۳۲۵۵۳۸۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۴۰۴۸۳۳۳

خبر

شعر خیام سرشار از چرایی است

در خراسان رضوی، سومین جلسه از سلسله نشست‌های «از هفت شهر عشق تا هزار وادی اندیشه» به میزبانی حامد مهراد، دانشجوی دکتری ادبیات فارسی از دانشگاه فردوسی مشهد به‌عنوان دبیر جلسه، برگزار شد. پس از پرداختن به عطار در دو نشست قبلی، در این نشست به خیام، این نابغه علم و ادب پرداخته‌شد.

به گزارش پیام آشنا به نقل از خبر گزاری کتاب ایران (ایبنا)، در اولین بخش برنامه حسن دلبری از دانشگاه حکیم سبزواری ذیل موضوع خیام، جنسواره تناقض‌ها به ارائه مطالب خود پرداخت. دلبری، دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه فردوسی مشهد هستند و از ایشان بیش از ۲۰ مقاله ی علمی در نشریات داخلی و بین المللی به چاپ رسیده است. در کنار این افتخارات به سرودن شعر نیز مشغول هستند و کتاب‌هایی را هم روانه ی بازار کرده‌اند.

اولین اصل این بخش از برنامه که ارائه دلبری هم بر آن استوار بود، این است که خیام شاعر، همان خیامی‌ست که منجم است و ریاضی می‌داند. در تاریخ گمانه‌زنی‌هایی وجود دارد که خیامی که شعر می‌گفت با خیام رباضیدان یکی نبوده! اما پیش فرض اول این نشست نسبت تمامی این علوم به یک انسان است.

پیش‌فرض دوم درباره خیام، پذیرش این نکته است کسانی که با خیام مخالفت کردند و حتی تا مرز الحاد او پیش رفتند، تمامی آثار خیام را مطالعه نکرده‌اند. به قول دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، کسانی که از روی شعر خیام او را قضاوت کرده‌اند باید فلسفه خیام را هم بخوانند یعنی به جای تمرکز بر یک بخش از ساحت وجودی این شخصیت، باید این شاعر نامی و ریاضیدان برجسته را به‌صورت مجموعه‌ای از استعدادها و نظراتی که دارد، دید.

در مشرق زمین متاسفانه تنها به بعد ادبی خیام پرداخته شده است اما غربی‌ها خوب می‌دانند که خیام همان قدر که در عرصه ادبیات ارزشمند است، در زمینه ریاضی و نجوم و سایر علوم هم تبحر دارد. آخرین پیش فرض این قسمت از برنامه این بود که شعر خیام سرشار از چرایی است اما ما در آن به دنبال «زیرا» و «بایستی» می‌گردیم. پاسخ‌های خیام را باید در حل معادلات جست‌وجو کرد نه در ادبیات او.

درباره جنسواره تناقض بودن خیام، همین بس که در دورانی که حلاج‌ها به دار آویخته شدند، خیام توانست با زیرکی زنده بماند. یعنی بیشتر از مرگ خیام، زنده ماندن او باعث تعجب می‌شود و هنر و زیرکی او را می‌رساند. در این دوره که انواع اعتقادات مذهبی رواج داشت، خیام باید به طور مداوم یاسخگوی صاحبان قدرت و یا بزرگان دینی می‌بود و از منظور اصلی خود پرده برمی‌داشت. در نهایت و با جمع‌بندی مطالب گفته شده، به زعم دکتر دلبری نمی‌توان خیام را ملحد نامید و قضاوت نابجـا درباری او به ادبیان فارسی دانشگاه فردوسی مشهد است و با انتخاب موضوع نگاره‌های رباعیات خیام از تصویر شرقی تا تفسیر غربی، نظرات خود در مورد خیام را بیان کرد. تخصص دکتر ماهوان، ادبیات و نگارگری و ادبیات حماسی است و کتاب‌هایی در این زمینه‌ی کاری نیز نوشته‌اند.

در ابتدا به ویژگی خاص رباعیات خیام نسبت به سایرین پرداخته شد. تصویرگری رباعیات خیام، هم در بین هنرمندان شرقی و هم در میان غربی‌ها مرسوم بود و می‌توان رباعیات خیام را از این منظر خاص دانست که تقریبا به هیچ اثری تا این حد در هنر غرب پرداخته نشده است. نکته قابل توجه این است که در غرب بیشتر از ایران آثار مصور از رباعیات خیام وجود دارد و اساسا در ایران تصاویر زیادی از رباعیات یافت نمی‌شود.

در این بخش از نشست، ضمن مقایسه‌ی آثار هنری برخواسته از رباعیات در شرق و غرب به بیان تفاوت‌های این آثار نیز پرداخته شد و در ادامه به این پرسش کلیدی پاسخ داده شد که چرا رباعیات خیام در مقایسه با آثار دیگر کمتر به تصویر درآمده است. به گفته ماهوان، در قرن معاصر حسن تجویدی را می‌توان نگارگر صاحب‌عنوانی دانست که به مصور کردن رباعیات خیام پرداخته است و قبل از او تنها دو اثر در این باره یافت می‌شود که در یکی از آن‌ها هم بیشتر از پرداختن به تمام رباعیات خیام، پرداختن به رباعیاتی با مضمون عشق مشاهده می‌شود.

به عقیده ماهوان دلیل کمتر پرداخته شدن به رباعیات، می‌تواند کوتاهی این قالب شعری باشد و شاید علاقه اغراق‌آمیز به تصویرگری مثنوی و غزل به همین علت است. در آثار استاد تجویدی مفاهیمی همچون عالم مادی و مجرد در یک قالب، تقابل دیالت و دنیا و موتیف عاشق و معشوق به تصویر کشیده شده است.

مورد دیگری که استاد تجویدی به آن اهمیت داده است، تصویر زن در رباعیات است و تقریبا در همه آثار او می‌توان شمایلی از یک زن را مشاهده کرد. ماهوان با بیدر نهایت می‌توان این نکته را ذکر کرد که آثار استادن این نکته اتامه داد. تجویدی به جای تفسیر رباعیات خیام به تصویر آن پرداخته است و ظاهر شعر را روایت می‌کند و نگاره‌های او را عوام می‌فهمند و خواص نمی‌پسندند.

به گفته ماهوان در غرب اوضاع به گونه دیگری است. بیش از ۱۳۰ هنرمند غربی به تصویرگری رباعیات پرداختند و این متون را مصور کردند. دید غربی‌ها به این رباعیات تفسیری و بیانگر مفهوم شعر است علاوه بر پرداختن به مفهوم یک رباعی، هنرمندان غربی سعی در استفاده از المان‌های ایرانی و اسطوره‌های یونانی در آثار خود داشتند.

در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت که آثار شرقی با بهره‌گیری از روح رنگ‌ها به ویژگی دم غنیمتی شعر خیام پرداخته‌اند و آثار غربی که به‌صورت تفسیری هم بودند وجه عدم و نیستی و جهان رو به زوال را روایت می‌کنند.

مقاله

پیشینه صهیونیسم ستیزی البرزیان

حسین عسکری

در اواخر قرن نوزدهم میلادی، یهودیان اروپا که از بی‌کارگی و فروپاشی جامعه کوچک مذهبی خود بیمناک بودند، اندیشه ای را شکل دادند که پیش از این، سابقه سیاسی در دین یهودیت نداشت و نام آن را «صهیونیسم» گذاشتند. صهیون نام تپه ای در بیت المقدس است که به باور یهودیان، محل استقرار تخت پادشاهی حضرت سلیمان، یکی از پیامبران بنی اسرائیل بوده است. صهیونیست ها به دنبال ایجاد کشوری یهودی نشین در خاک فلسطین بودند. تئودور هرتسل مجارستانی، از پیشتازان این عقیده بود. در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۲۷، بن گوریون از صهیونیست های باسابقه با حمایت آمریکا و انگلیس، تشکیل رژیم اسرائیل در خاک فلسطین را اعلام کرد و خود به عنوان اولین نخست وزیر آن شناخته شد. محمد ساعد نخست وزیر وقت حکومت پهلوی در ۲۳ اسفند ۱۳۲۸، اسرائیل را به صورت مشروط به رسمیت شناخت. این کار او با واکنش منفی مردم و روحانیت مواجه شد. در پی این مخالفت ها، در ۱۵ تیر ۱۳۳۰ دولت دکتر محمد مصدق ضمن قطع ارتباط، به رسمیت شناختن اسرائیل را پس گرفت اما پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، روابط حکومت پهلوی و اسرائیل از سر گرفته شد و در زمینه های مختلف به طور نیمه رسمی گسترش یافت. از اواسط دهه ۱۳۳۰ حکومت پهلوی برای تقویت دستگاه امنیتی تازه تأسیس خود رو به اسرائیل آورد و ساواک و موساد همکاری های بسیاری نزدیکی با هم داشتند. در نهایت، با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، سفارت اسرائیل در تهران تعطیل و به سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) واگذار شد.

گروهی از علما و روحانیون البرزی در دوره حکومت پهلوی با صهیونیسم و دولت اشغالگر اسرائیل مبارزه کرده اند که در این نوشتار به معرفی کوتاه هفت تن از آنان پرداخته می‌شود.

۱. آیت الله سید ابوالحسن رفیعی طالقانی قزوینی (درگذشت ۱۳۵۳) از مجتهدان مخالف حکومت پهلوی و استاد فلسفه امام خمینی بود که در سخنرانی ها و نوشته‌هایش، علیه تشکیل کشور غیرقانونی اسرائیل اعتراض می کرد و نسبت به خطر صهیونیسم هشدار می‌داد.

۲. شیخ علاءالدین علوی شهیدی (درگذشت ۱۳۵۳) از حکیمان معاصر بود که با سرودن شعری بلند در ۳۰ مرداد ۱۳۴۸، به آتش سوزی عمدی مسجد الاقصی توسط صهیونیست‌ها اعتراض کرد.

۳. آیت الله سید محمود علایی طالقانی (درگذشت ۱۳۵۸) با جمع‌آوری کمک های مالی برای گروه‌های مبارز فلسطینی همانند سازمان الفتح در سال ۱۳۴۲، جمع‌آوری فطریه برای مجاهدان فلسطینی در سال‌های ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹ و برگزاری آیین درگذشت جمال عبدالناصر (رییس جمهور ضد اسرائیلی مصر) در سال ۱۳۴۹ در مسجد هدایت تهران، با صهیونیسم و رژیم اشغالگر فلسطین مقابله می‌کرد.

عکاس: حامد ناصر آبادیان

۴. شیخ حسن صالحی (درگذشت ۱۳۵۹) قرآن پژوه و از روحانیون مبارز حوزه علمیه کربلا بود او به هنگام تشکیل رژیم غاصب صهیونیستی در فلسطین، سخنرانی های افشاگرانه ای ایراد کرد.

۵. آیت الله شیخ محمد رفیعی طالقانی (درگذشت ۱۳۶۲) نخستین امام جمعه طالقان پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مبارز سیاسی در دوره حکومت پهلوی بود. او علیرغم تاکید حکومت پهلوی بر عدم انتقاد از رژیم اشغالگر فلسطین، در کتابی که در سال ۱۳۴۲ نوشته، همزمان از حکومت پهلوی و صهیونیسم انتقاد کرده است.

۶. آیت الله حاج شیخ حسین تقوی اشتهاردی (درگذشت ۱۳۷۹) از شاگردان امام خمینی بود که در یکی از نوشته هایش، از واگذاری زمین های زراعی مرغوب منطقه بوبین زهرا (قزوین) به اسرائیلی ها در دوره حکومت پهلوی انتقاد کرده است.

۷. شیخ مصطفی رهنمایی مشهور به رهنما (درگذشت ۱۳۹۲) روحانی مخالف حکومت پهلوی و از پیشگامان حمایت از فلسطین بود. صدور اعلامیه اعتراضی در به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی حکومت پهلوی در سال ۱۳۳۱ و جمع‌آوری کمک‌های مالی برای مبارزان فلسطینی در سال ۱۳۴۸ و ارسال آن از طریق سفیر وقت مصر در تهران، از جمله فعالیت‌های ضد صهیونیستی او به شمار می‌رود.

- جهت آشنایی بیشتر با زندگی و اندیشه علمای البرزی مخالف صهیونیسم در دوره حکومت پهلوی رجوع کنید به: علمای مجاهد استان البرز، حسین عسکری، کرج: نشر شاهدان البرز، چاپ سوم، ۱۳۹۸.

نویسنده والبرزپژوه

گزارش

زخم‌هایی به قدمتِ تمام عُمر

نسترن کیوان‌پور – شنیدنش هم سخت و آزارده‌نده است؛ چه برسد به اینکه هر روز با این بیماری دست‌وپنجه نرم کنی. هر روز مجبور باشی زخم‌های دردناک سراسر بدنت را پانسمان کنی و از گریه فریاد بزنی؛ زخم‌هایی که گاهی در بدترین جاهای ممکن بدنت سر باز کرده‌اند؛ توی دهانت، توی گوش‌هایت و حتی توی چشم‌هایت...

نشستم روبه‌روی بانوی خَیّر ۷۰ ساله‌ای که مدتی‌ست آغوشش را برای کمک به بیماران پروانه‌ای گشوده است. از درد و رنج کودکانی می‌گوید که پدر و مادرشان به دلیل پیدا نکردن پماهای خارجی، وازلین را سطلی می‌خریدند و خانواده‌ای می‌گوید که باید هر روز حدود ۱۰۰ بسته گاز ووازلین بگیرد؛ برای پانسمان کل بدن فرزندش؛ آن‌هم بسته‌ای ۳۰ هزار تومان! از دو کودکی می‌گوید در شهر آشنوبه که از شدت خارش و التهاب، زخم‌های بدنشان در سرمای زمستان آذربایجان غربی، روبه‌روی پنکه نشسته بودند! از پدری می‌گوید که در مشهد، رانندهٔ تاکسی است و هر کار کند نمی‌تواند ماهی چهار پنج میلیون تومان صرفا برای خرید داروها و پماهای مخصوص فرزند مبتلابه بیماری پروانه‌ای‌اش در بیاورد.

در دفتر خدمات توسعه و بهسازی محله‌ی اوقافی‌ها قرار گفت‌وگو گذاشته‌ایم. با همکاری خیریه و دفتر، بسیاری از نیازمندان محله شناسایی شده‌اند و اقدامات خوبی هم برای رفع مشکلات آنان انجام شده است که هم‌چنان هم ادامه دارد.

حدود ۲۵ سال پیش بود که مریم گرجی (مرضیه وفامنش) "خیریه‌ی بانوان نماز گزار آقا امام زمان" را به همراه همسرش تأسیس کرد و پس از فوت او، هم‌چنان به فعالیت ادامه داده است.

شروع فعالیت این خیریه با تهیه‌ی دارو برای بیماران بی‌بضاعت بود اما به تدریج دامنه‌ی وسیع‌تری از کارهای خیر را هم در برگرفت؛ مانند تهیه‌ی جهیزیه برای تازه‌عروس‌ها، کمک به افراد دچار معلولیت، تهیه‌ی سبد مواد برای خانوارهای کم‌بضاعت، کمک به زلزله‌زدگان و وام‌های قرض‌الحسنه.

گرجی می‌گوید: «هر چند با برخی نهادها مانند ادارات بهزیستی شهرستان‌های کرج، نظرآباد، اشتهارد و ... سایه‌ای بسیج و کمیته امداد، همکاری داریم اما نیروهایمان مردمی هستند حتی گاهی از خانه‌ها که المان و آمریکا هم برای برخی موارد خاص مثل بیماران پروانه‌ای، کمک‌های خیرخواهانه دریافت می‌کنیم»

خیریه بانوان نماز گزار آقا امام زمان(عج) ۲۰ نیروی دائم دارد که به طور داوطلبانه به فعالیت مشغولند. یک گروه تحقیقات هم مسئول شناسایی افراد مستحق و نیازمند برای دریافت کمک و تشکیل پرونده برای آنان هستند.

کمک به بیماران پروانه‌ای، جدیدترین فعالیت این خیریه است و مریم گرجی تاکنون ۱۰ نفر را در سراسر کشور شناسایی کرده که سه نفر ساکن استان البرز هستند. متاسفانه بیماران پروانه‌ای تحت پوشش بیماری‌های خاص نیستند و همین موضوع زندگی را برایشان بسیار سخت کرده است.

این بیماران به گفته‌ی او وضعیت معیشتی بسیار بدی دارند و به دلیل اینکه دندان ندارند یا زخم‌های شدید داخل دهان یا ارگان‌های داخلی‌شان سر باز می‌کند، به سختی می‌توانند غذا بخورند و عموما چدا و سوءتغذیه هستند.

این بیماری، ژنتیکی است و بر خلاف تصور عموم به هیچوجه مُسری نیست. خرج داروها و پانسمان روزانه‌ی این بیماران بسیار بالاست و توان مالی موسسه هم محدود است و نمی‌تواند به طور کامل مخارج بیماران را تأمین کند.

مریم گرجی از تمام شهروندان، به ویژه شهروندان کرجی می‌خواهد در حد توانشان به این بیماران کمک کنند تا کمی زخم‌هایشان التیام یابد. او در پایان می‌گوید: «هیچ لذتی بالاتر از انجام کار خیر نیست؛ وقتی دلی را شاد کنی، پول داروی بیماری را تأمین کنی، بدهی فرد بی‌بضاعتی را تسویه کنی، جهیزیه‌ای برای نوعروسی بخری یا کمک کنی سقفی روی سر خانواده‌ای باشد. شب سرت را راحت روی بالش می‌گذاری.»

همین الان گوشی‌تان را بردارید و بیماری پروانه‌ای را در گوگل سرچ کنید و تصاویر مربوط به بیماران پروانه‌ای را ببینید؛ اگر دلتان به درد آمد و خواستید یاری از دوش خانواده‌های این بیماران که با خرج کمرشکن تهیه‌ی دارو و پانسمان فرزندانشان با مشقت روزگار می‌گذرانند، بردارید به صفحه‌ی مریم گرجی @vafa___maryam درانستاگرام پیامبدهید.

Nastaran.keyvanpour@gmail.com

یادداشت

به مناسبت ۲۱ اردیبهشت یکصد و دومین سالروز شهادت دکتر حشمت طالقانی

بازسازی خانه رهبر دوم نهضت جنگل راهکاری برای تأسیس موزه روستایی طالقان

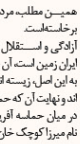

مهدی آهنگری

شاید بلوش سخت باشد، ولی روزگاری مردمان شهرستان طالقان به همراه بارهای خود با عبور از گردنه کوه ها با پای پیاده طی یک روز و نیم به گیلان می رسیدند. آنچنان که از رهگذر همین مطلب، مرد دوم جنگل از خطّه طالقان برخاسته است.

آزادگی و استقلال دو واژه آسمانی برای مردمان ایران زمین است. آن چنان که در طول تاریخ با باور به این اصل، زیسته اند. جهاد کرده اند. شهید داده اند و نهایت آن که حماسه ها آفریدند.

در میان حماسه آفرینان عرصه آزادی و استقلال، نام میرزا کوچک خان جنگلی به عنوان رهبر مبارز جنگل، عایه انگلیسی های متجاوز دوران خود نمونه بارز این مطلب است.

با این وصف، آنقی که نام «ابراهیم حشمت طالقانی» را شنید اند به خوبی می دانند که او از یاران شاخص میرزا کوچک خان جنگلی است که در راه آزادی به شیوه متفاوتی از نبرد مسلحانه روی آورد و نام مردم دوم جنگل و مغز متفکر نهضت جنگل را از آن خود کرد.

قریب صد و یک سال از شهادت او دیگر همرزمانش می گذرد و همچنان نام نهضت هیبت جنگل، موسوم به هیبت اتحاد اسلام، زبانزد طالقانی ها و گیلانی ها است و همین ارتباط پویا و جاری مردمان این دو خطّه در رهگذر تاریخ است که ضرورت بازنگری به مشاهیر و مفاخر را برای نسل امروز ایجاب می کند.

ایده تشکیل نهضت جنگل اول بار در سال ۱۲۹۳ توسط میرزا کوچک خان در شهر لاهیجان با ابراهیم حشمت در میان نهاده شد و این سرفصلی بود تا فرماندهی مجاهدان جنگل در شرق گیلان و در مرکز لاهیجان با همت حشمت طالقانی شکل گیرد. اواخر سال ۱۲۹۷ که نهضت جنگل با وجود موفقیت های آغازین در برابر متجاوز گران انگلیسی دچار ضعیف شد و بالاجبار ابراهیم حشمت، امان نامه عبدالحسین تیمورتاش حاکم قلعت گیلان را پذیرفت و خود را تسلیم کرد.

از طرف دیگر، میرزا کوچک خان پیش بینی کرده بود که این امان نامه برای فرماندهی جنگل با محوریت لاهیجان، خدعه‌ای بیش نیست. همینطور هم شد. دکتر حشمت را در سن ۳۶ سالگی پس از شکنجه های فراوان در شهر رشت به دار آویختند. پس از گذشت یکسال، میرزا کوچک خان که همچنان نهضت را اداره داده بود بر سر مزار همرزم خود حاضر شد و او را شهید بزرگ قیام جنگل نامید و وعده انتقام خون او را داد.

«دکتر ابراهیم حشمت طالقانی» به عنوان یکی از مفاخر و مشاهیر استان البرز است که جای آن دارد که حداقل منزل پدری که در روستای شهراسر طالقان که تا دهه هفتاد پابرجا بود و اینک مبدل به یک ویرانه شده است با همت مرکز البرزشناسی و مسؤولان استان، بازسازی و نگهداری شود.

قریب به یقین، جنازه اداره کل میراث و گردشگری استان البرز همت کند و این خانه ۲۰۰ ساله را بازسازی نماید. این مهم می تواند فرصت تاسیس یک موزه روستایی با رویکرد معرفی مشاهیر در طالقان باشد.

برگه

اولین گام انسان به سوی موفقیت زمانی است که از اسارت در محیطی که در آن برای اولین بار خودش را شناخته دست بردارد.

مارک کین

اوقات شرعی فردا

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب
۰۴:۳۱	۰۶:۰۸	۱۳:۰۳	۱۹:۵۸	۲۰:۱۶

فکر روز

امروز با حافظ

چون کرد در دلم اثر آواز عندلیب
گفتم چنان که هیچ نماندم تحملی
بس گل شکفته می‌شود این باغ را ولی
کس بی بلای خار نچیدست از او گلی

حافظ مدام امید فرج از مدار چرخ
دارد هزار عیب و ندارد تفضلی

خواندنی

در تعرفه ی عشق تو، لبخند به چند است؟

حسین منزوی

آیادی ما پر از آواز است؛ آیادی شما هم؟! محمدرضا امیری-شیراز

داستانک

یوسف

ریحانه مستوده

هوا تاریک بود، اما شب نبود عصر بود.

از صدای لخ لخ کفش پدرم که به پاهایم بزرگ بود، روی کاشی های ناهمگون خیاط خوشم می آمد.

سرما داشت تا بیخ استخوانم را می زید. جز یک زیر پیرهن آستین حلقه ای سفید و یک دامن خته هیچ چیزی به تن نداشتم.

در را باز کردم، از سیاه بهداشت آمده بودند، دو مرد که روپوش سفید پوشیده بودند و زیرش لباس ارتشی. به سرتا پایم نگاهی انداختند و سنم را پرسیدند و یک قطره در دهانم چکاندند و یک قرص پ-پ (استامینوفن سابق) کف دستم گذاشتند.

درخانه جمیله خل را زدند، حتما می خواستند به یوسف هم قطره بدهند.

«کیه؟»

«سیاه بهداشت، قطره فلج اطفال»

جمیله در را باز کرد.

«الان می گم بیاد»

به سمت زیر زمین حرکت کرد، وایسادم تایوسف را ببینم بعد در را ببندم.

«بیا بالا ذلیل مرده»

برگشت وسط حیاط، هرچه صدا زد یوسف بالا نیامد، خیال کردم می خواهد مثل همیشه سر به سر جمیله بگذارد.

«مگه با تو نیستم. یوسف»

تاجمیله به سمت زیر زمین برود سیاه بهداشتی ها یک در دیگر هم زدند که یکهو صدای جیغ و شیون جمیله آن ها را به داخل خانه کشاند، من هم به سمت خانه جمیله رفتم.

یوسف روی دست های جمیله بود.

یوسف عاشق مرده های تازه بود، وقتی کسی در روستا می مرد یوسف قبل از خود صاحب عزا و مرده و گور کن در قبرستان تبریزی ها در ته کوچه مینشست و چشم میدوخت تا بابسینی های شیرین شیرینشان بیایند.

شب های پنجشنبه برای یوسف حکم جشن سالانه را داشت، وقتی غروب بر می گشت دور دهاش پر از شهد شیرینی و چربی حلوا بود. تمام دزد ها آنچه را که می دزدند از محل مورد نظر خارج می کنند و تبدیل به پول و اسکناس میکنند، اما یوسف دزدی بود که وسیله دزدیده شده را در محل قورت می داد و در معده اش تبدیل به ... همیشه چاه خانه شان می گرفت، یکی از تفریحات من و یوسف چوب زدن در چاه خانه شان با دست های کوچکمان بود

یوسف از من قد کوتاه تری داشت اما چاق بود و گرد و همیشه درحال نشخوار کردن، از جمیله می ترسید. هر وقت جمیله دنبالش میگرد اگر در باز بود به سمت خانه ما میدوید وپشت مادرم قایم میشد، مادرم از اون دفاع میکرد.

«جمیله چیکار داری این بذره بچه رو، بچه به این سن رو که نمیزنن اینجوری میخوای تقاص بلیاشم از این درای؟»

یوسف بچه شیطانی نبود فقط زیاد میخورد، شهربازیش قبرستان تبریزی هابود با آن حلواهای تازه زعفرانی، دستپخت تبریزی راخیلی دوست داشت، درضمن تبریزی هاشکلات داشتند چیزی که بین ماکمتر دیده میشد، یکبار هم گوشه در فلزی آبی قبرستان روی زمین نشسته بود و چیزی میخورد که شبیه به بادمجان زرد بود اماقلمی تر، پوست رویش راکنده بود و داخلش رامیخورد.

روزهایی که تبریزی آش می اوردند دیگر واقعا جشن یوسف بود، دستپخت تبریزی ها واقعا خوب بود. من هیچوقت داخل قبرستان نمی رفتم، می ترسیدم اما با فاصله چند متری از در قبرستان به یوسف نگاه می کردم، یکبار نصف کاسه آش اش رابه من داد، برایم یک مزه جدید بود، آش بدون پیاز وسیر بانعناع خاص فراوان.

یوسف هیچ وقت پدرش را ندیده بود، وقتی که چند ماهه بود پدرش رفته بود، مادرم می گفت پدر یوسف حالا خودش یک بچه از یک زن دیگر دارد، شاید جمیله برای همین همیشه عصبانی بود و یوسف را میزد.

یوسف از زیر زمین خانه شان می ترسید، هروقت کار بدی می کرد جمیله سرش داد می زد.

«خلیل مرده الان میام می گیرم می برمت تو زیر زمین درم قفل می کنم»

یوسف در میرفت، به هرجا فرق نداشت؛ خانه ما که روبه رویش بود، قبرستان تبریزی ها یا هر دری که باز بود.

آن روز صبح من و یوسف درکوچه بازی می کردیم، یوسف نان و پنیر پیچیده شده ای را از دست اسماعیل قاپیده بود و داشت گازمیزد، چشم های درشت قهوه ای اش راخوب به خاطر دارم که به من خیره شده بود و لقمه را می جوید که اسماعیل وپدرش یا درکوچه گذاشتند، یوسف درخانه دویید و در را بست، اسماعیل و پدرش درخانه را زدند و جمیله بیرون آمد، به جمیله گفتند که یوسف غذا و خوراکی بچه ها را می دزدد و در خیک گنده اش فرو می کند.

آن روز تا عصر دیگر صدای یوسف و جمیله نشنیدم.

وقتی عصر یوسف را روی دست های جمیله دیدم تمام هیکلش خون بود.

انتهای خانه جمیله به در پشتی قبرستان میخورد، بخشی از دیوارهای کاهگلی زیرزمین ریزش کرده بودند و با یک پتو پوشانده شده بودند؛

شغال یوسف را خورده بود، یوسف برای همیشه در قبرستان تبریزی ها ماند...